

۹۵۲

شماره ترتیب چاپ:

-

شماره چاپ سابقه:

۳۶۶

شماره دفتر ثبت:



دوره ششم - سال اول

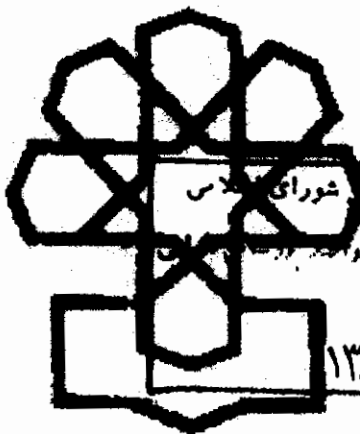
۱۳۷۹-۱۳۸۰

تاریخ چاپ ۱۳۸۰/۸/۷

گزارش کارشناسی درباره طرح:

تشکیل هیأت منصفه

برای شور اول



مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی

کتابخانه و واحد اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

شماره: ۱۴۳۲۲

تاریخ: ۱۳۸۰/۹/۱۰

سیاست خارجی و امنیت ملی - فرهنگی - قضایی

کمیسیون‌های ارجاعی

کدموضوعی: ۱۹۰

شماره مسلسل: ۶۲۶۲

معاونت پژوهشی

آذر ۱۳۸۰

کار: دفتر سیاسی - فرهنگی

دفتر بررسی‌های حقوقی

تشکیل هیأت منصفه

کد موضوعی: ۱۹۰

شماره مسلسل: ۶۲۶۲

«در مورد تفصیلات سیاسی و مطبوعات، هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود»
«اصل ۷۹ متمم قانون اساسی، مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق»

محاکمه سلطان العلمای خراسانی مدیر روزنامه «روح القدس»^۱

(بخشی از صورت جلسه اولین محاکمه مطبوعاتی ایران)

.... مدیر [روزنامه روح القدس] مطابق قانون اساسی مطالبه هیأت منصفین کرد.

محکمه: وزیر عدلیه گفته هیأت منصفین لازم نیست

.... مدیر: گفته وزیر عدلیه خلاف قانون اساسی است. من بدون هیأت منصفین محاکمه

نمی‌کنم. (رئیس محکمه صدق‌الملک) جهت خشنودی دولت با کمال تشدد و خشونت

گفت: نمی‌شود. باید جواب دهی.

مدیر: محاکمه [باید] علنی باشد و مجلسی مرکب از هیئتی از وکلا و هیأتی از منصفین

تشکیل داده شود....

... محکمه گفت: محاکمه علنی است، هر کس می‌خواهد بیاید. در باب هیأت و تشکیل

مجلس، وزیر عدلیه گفته است «لازم نیست».

۱. روزنامه «روح القدس»، شماره ۱۴ مورخ ۲۷ ذی قعدة ۱۳۲۵ ه.ق.

سازگاری قوانین و تعیین قانون و مقررات هر جامعه براساس زیرساخت‌های اجتماعی - فرهنگی آن، از مهم‌ترین نکاتی است که عدم رعایت آن سبب عقیم ماندن قانون در مرحله اجرایی شود.

تشکیل «هیأت منصفه» نمودی از جامعه مدنی است. در تعریف جامعه مدنی این‌گونه آمده است که «جامعه مدنی مجموعه تشکل‌های صنفی، اجتماعی و سیاسی قانونمند و مستقل گروه‌ها، اقشار و طبقات اجتماعی است که از یک طرف تنظیم‌کننده خواست‌ها و دیدگاه‌های اعضای خود هستند و از طرف دیگر، منعکس‌کننده این خواست‌ها و دیدگاه‌ها به نظام سیاسی حاکم و جامعه جهت مشارکت مؤثر در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی - سیاسی‌اند. بنابراین تعریف، جامعه مدنی یک پدیده اجتماعی است که وقتی شرایط مناسب ظهور پیدا می‌کند که از یک دولت بزرگ و پیچیده و جدا از افراد جامعه شده باشد و از طرف دیگر جامعه در اثر تقسیم کار اجتماعی زیاد، قشربندی پیچیده‌ای یافته باشد و در نتیجه پیوند دولت و جامعه بدون وجود یک سری سازمان‌های واسطه و نماینده اقشار گوناگون عملاً غیرممکن شده باشد»^(۱).

تجلی معنای جامعه مدنی در قوای سه‌گانه حاکم بر کشور، این مفهوم را در سه حوزه گوناگون به نمایش می‌گذارد: حوزه قانونگذاری، حوزه اجرایی و حوزه قضایی. از سوی دیگر، نتایج حاصل از بررسی علل پانگرفتن جامعه مدنی در ایران نشان‌دهنده آن است که عواملی چند از جمله «فرهنگ سیاسی»، «ساختار قدرت» و «طبقات اجتماعی» نقش مهمی در عدم شکل گرفتن چنین جامعه‌ای دارند.^(۲)

بنابراین همان‌گونه که اشاره شد مواجهه جامعه مدنی با هر یک از حوزه‌های سه‌گانه، قطعاً مستلزم وجود شعور مدنی و نهادینه شدن زیرساخت‌هایی است که ظهور این مفهوم (جامعه مدنی) را ممکن می‌سازند و حوزه قضایی نیز از این مسأله مستثنا نیست.

با بیان مقدمات فوق شاید عدم توفیق مفهومی چون «تشکیل هیأت منصفه» و حکومتی بودن این نهاد در ایران با داشتن قدمتی ۱۰۰ ساله در قانون اساسی کشور چندان دور از ذهن و

شگفتی آور نباشد.^۱

آنچه مسلم است این که برای دستیابی به قوانین عملی تر و ملموس تر در زمینه تشکیل هیأت منصفه نیازمند انجام دادن پژوهش های اجتماعی با در نظر گرفتن زیرساختارهای اجتماعی، حقوق مدنی و.... هستیم تا بتوانیم با یافتن الگویی مشابه برای این امر مهم و رفع این نیاز اساسی جامعه به تعریف جدیدی از هیأت منصفه در ایران که آشنای ملت و همجنس با جامعه است بپردازیم.

این بازنگری چنان جدی قلمداد می گردد که برخی از صاحب نظران به زنده کردن و شکل دادن نهادهایی کهن چون «ریش سفیدان» و جانشین کردن و تطبیق آن با مفاهیمی چون «هیأت منصفه» اشاره کرده و مدعی هستند که تبدیل چنین مفاهیمی به قانون با توجه به ریشه های عمیقشان در فرهنگ ما و لحن آشنایشان با اذهان آحاد ملت، نتایجی عملی تر و کاربردی تر را به بار خواهند آورد.^(۳)

ناگفته پیداست که طرح چنین دستورالعمل هایی نیازمند گشودن مباحثی است که قطعاً از حوصله این مختصر خارج خواهد بود. لکن از حق نیز نباید گذشت که آنچه در مفاد این طرح عنوان گردیده به اتفاق آرای همه صاحب نظران بررسی کننده، از چنان پیشرفتی نسبت به قوانین گذشته کشور برخوردار است که تصویب آن را از مثبت ترین اقدامات مجلس دوره ششم بر شمرده اند. نظر نهایی صاحب نظران را بر طرح مذکور به اختصار در این چند جمله می توان خلاصه کرد:

«اگر فرصتی برای نمایندگان محترم مجلس باشد این طرح قابل ارتقا است؛ ولی حتی اگر فرصتی برای بررسی دقیق تر نباشد، تصویب این طرح با نواقص اجمالی آن نیز برای نظام حقوقی و اجتماعی ما گام بزرگی به جلو است و کمکی برای استیفای حقوق اساسی مردم محسوب می شود.»^(۴)

در طی مسیر تهیه این گزارش کارشناسی، ضمن مراجعه به منابع مکتوب اعم از کتب، پایان نامه های کارشناسی ارشد و مجلات تخصصی حقوقی - به عنوان دستاوردهای

۱. اولین بار در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت مصوب ۲۵ شعبان ۱۳۲۵ ه. ق وجود «هیأت منصفه» در حرایم مطوعاتی به رسمیت شناخته شد.

گذشته- از روش انجام مصاحبه‌های کارشناسی با صاحب‌نظران این حوزه نیز استفاده گردید که کمک مؤثری در بررسی جزء به جزء مفاد این طرح بود. فهرستی از کلیه منابع و افراد صاحب‌نظری که در انجام دادن این بررسی از آن‌ها یاری گرفته شده در پایان گزارش ارائه گردیده است. امید که این مجموعه مختصر بتواند در روشن کردن فضای تصمیم‌گیری برای تصویب این طرح یاری رساند.



جایگاه هیأت منصفه در نظام‌های حقوقی

«مورخان نوشته‌اند: هیأت منصفه به صورت کنونی تقریباً شکل تغییر یافته همان هیأت‌هایی است که در قدیم در یونان وجود داشته و به آن‌ها «هلیات» می‌گفته‌اند. هلیات‌ها در میدان‌های عمومی در هوای آزاد، تحت ریاست یک هیأت از قضات تشکیل می‌شدند و قضاوت می‌کردند و در قضاوت بیش‌تر محسوسات و واقعیات را در نظر می‌گرفتند تا مفاد خشک و بی‌روح قانون را. این هیأت‌ها از میان بنایان، کفاشان، عطاران، دوره‌گردان، سنگتراشان و غیره تشکیل می‌شدند.»^(۵)

امروز هیأت منصفه در محاکمات جنایی اکثر کشورهای جهان شرکت می‌کند. برخی از این کشورها طریق متداول در انگلستان و بعضی دیگر مدل فرانسه را پذیرفته‌اند و عدهٔ خیلی نیز مانند دانمارک، هلند، لوگزامبورگ و ترکیه اساساً به سراغ هیأت منصفه نرفته‌اند. در کشورهای دیگر، مانند جمهوری اسلامی ایران، پاکستان و برخی دیگر از کشورهای اسلامی، اصل هیأت منصفه پذیرفته شده، لکن صلاحیتش به جرائم سیاسی و مطبوعاتی محدود و منحصر شده است.^(۶)

اصل هیأت منصفه ریشه در تاریخ انگلستان دارد. برای نخستین بار در سال ۱۲۸۵ میلادی در «فرمان کبیر» تشکیل هیأت منصفه به عنوان یک «حق» برای مردم انگلیس به رسمیت شناخته شد.^(۷)

در فرانسه تشکیل هیأت منصفه به شکل امروزی برای اولین بار در قانون انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی پیش‌بینی گردید و سران انقلابی فرانسه با اقتباس از سیستم کیفری انگلستان به تنظیم مقرراتی در خصوص ایجاد و تشکیل هیأت منصفه در محاکمات

کیفری پرداختند که به موجب آن ۱۲ نفر به نام «هیأت منصفه» در محاکمات شرکت می‌کردند و صدور رأی از سوی قاضی مبتنی بر نظر این هیأت بود. در آن زمان دو گونه هیأت منصفه در فرانسه تشکیل می‌گردید: «هیأت منصفه اتهام» که راجع به طرح اتهام رأی می‌داد و «هیأت منصفه حکم دهنده» که در مورد جرم متهمانی که هیأت منصفه اتهام به آن‌ها ارجاع می‌داد قضاوت می‌کرد و رأی می‌داد^(۸).

گفته می‌شود که قانون فعلی هیأت منصفه در ایران بیش‌تر برگرفته از قوانین کشور فرانسه است.

جایگاه هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران

در اسلام، محتوای نهادی به نام «هیأت منصفه» وجود دارد. «در فقه اسلامی آمده است که یک عده از فضلا و اهل علم در محضر قاضی حاضر باشند تا جلوه اشتباهات قاضی را بگیرند و به او در تشخیص جرم کمک کنند»^(۹).

«در ایران یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطیت، نظام نوین حقوقی بود. پس از انقلاب مشروطیت ایران صاحب قانون اساسی شد و در همان قانون اساسی، جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیز مورد توجه قرار گرفتند. اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی مشروطیت در ایران با اقتباس از ماده ۱۸ قانون اساسی کشور بلژیک^(۱۰) مقرر داشته است که: «در مورد تفصیلات سیاسی و مطبوعات هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». در اجرای این اصل قوانین متعددی در خصوص جرائم سیاسی، مطبوعاتی و هیأت منصفه تصویب شده‌اند که از آن جمله می‌توان به قانون هیأت منصفه ایران مصوب ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۱۰ شمسی اشاره کرد. این قانون با تصویب لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۵ بهمن ماه ۱۳۳۱ در مورد جرائم مطبوعاتی به صورت ضمنی نسخ گردید و لایحه اخیر نیز طی مصوبه‌ای که کلیه قوانین دکنتر مصدق را بی اعتبار می‌کرد، لغو شد. سپس با تصویب لایحه قانونی مطبوعات در سال ۱۳۳۴ شمسی مقررات دیگری بر امور هیأت منصفه در دادرسی‌های مطبوعاتی حاکم گردید و این لایحه قانونی تا زمان سرنگونی حکومت پهلوی در ایران مجری بود»^(۱۱).

علی‌رغم اعتبار قابل توجهی که هیأت منصفه از آن برخوردار است، در بایگانی قضایی

کشور نشان زیادی از فعال بودن این پدیده حقوقی مشاهده نمی‌شود. به عبارت بهتر، مفهوم نظری هیأت منصفه بر مفهوم عملی آن غلبه دارد و علت آن را باید در تاریخ سیاسی - اجتماعی کشور جستجو کرد.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد «هیأت منصفه» از مظاهر جامعه مدنی در نهاد قضایی است. قانون اساسی مشروطیت هر چند ظاهراً مردم‌سالار می‌نمود، اما معنای واقعی حکومت مردم‌سالار هیچ‌گاه در تاریخ کشور ما محقق نشده است و لذا «هیأت منصفه» نیز متأثر از نوسانات سیاسی - اجتماعی به صورت نهادی غیر فعال بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شورای انقلاب در تاریخ بیستم مرداد ۱۳۵۸ اولین قانون مطبوعات را در نظام جمهوری اسلامی به تصویب رساند. در این قانون که ناسخ کلیه قوانین قبلی محسوب می‌شد، مقرر شد به جرائم ارتكابی، به وسیله مطبوعات در دادگاه جنایی و با حضور هیأت منصفه رسیدگی شود. آن‌گاه با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ در اصل یکصد و شصت و هشتم، رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، علنی و با حضور هیأت منصفه اعلام گردید^(۱۱).

پس از آن «ماده ۱۹ قانون فعالیت احزاب و گروه‌ها مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ با عنایت به اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قوه قضاییه را مکلف دانسته که تا ظرف یک ماه لایحه تشکیل هیأت منصفه محاکم دادگستری موضوع اصل ۱۶۸ قانون اساسی را تهیه و با رعایت اصل ۷۴ قانون اساسی تقدیم مجلس کند؛ ولی متأسفانه به دلایل مختلف تاکنون قوه قضاییه به این وظیفه خود جامه عمل نبوشانده است^(۱۲).

«در لایحه مصوب سال ۱۳۵۸ شورای عالی انقلاب قانون مطبوعات مورد توجه قرار گرفت؛ ولی جرم سیاسی دارای چنین وضعیتی نبود و عدم تعریف «جرم سیاسی» باعث شده که تشکیل هیأت منصفه برای جرائم سیاسی تاکنون ممکن نشود^(۱۳). در وادی عمل «برکارترین و سنگین‌ترین دوره فعالیت هیأت منصفه، سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ بوده است.»

نقاط قوت طرح جدید در مقایسه با قانون فعلی

همان‌گونه که در روند تاریخی شکل‌گیری قانون هیأت منصفه ذکر گردید، طرح «تشکیل

هیأت منصفه» در قیاس با قوانین قبلی و علی‌الخصوص با آنچه در سال ۱۳۷۹ وضع گردید از جهشی مثبت و قابل ملاحظه برخوردار است.

آنچه در قانون مطبوعات سال ۱۳۷۹ در مورد هیأت منصفه وضع شد به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران در موارد مهمی معیوب و نیز در موارد زیادی با اساس هیأت منصفه تناقض دارد^(۱۴). گفته می‌شود که قانون سال ۱۳۷۹ با هدف تضييع حقوق مطبوعات، کاهش نقش افکار عمومی و تسلط کامل ریاست دادگاه بر هیأت منصفه تصویب گردید تا بر اساس آن امکان برخوردهای قانونی برای نفی قانون مطبوعات از سوی قوه قضاییه وجود داشته باشد، از جمله این که در ماده ۴۳ قانون مذکور قید شده است که دادگاه می‌تواند از تصمیم هیأت منصفه تبعیت نکند^(۱۶).

این انتقاد تا حدی است که برخی معتقدند «قانون سال ۱۳۷۹ عملاً هیأت منصفه را از بین برد و ناشیانه در مغایرت تمام با قانون اساسی یک عده تماشاچی مصلوب الاختیار بی اثر را ایجاد کرد و اسم هیأت منصفه را روی آن گذاشت^(۱۷)».

قطعاً نیت قانون اساسی از در نظر گرفتن تشکیل این هیأت (در اصل ۱۶۸) تأثیرگذاری آن بر رأی دادگاه بوده است و این تأثیرگذاری اتفاق نمی‌افتد، مگر این که هیأت منصفه نظرش مهم باشد^(۱۸).

آنچه در بررسی طرح تشکیل هیأت منصفه به دست می‌آید نشان دهنده پیشرفت این طرح در موارد متعدد است. برای مثال یکی از بهترین بخش‌های تأثیرگذار بر اجرای تصمیمات هیأت منصفه، نسبت تصمیم هیأت منصفه و ریاست دادگاه است. این نسبت در قوانین پیشین به گونه‌ای بود که موجب تسلط رأی قاضی بر هیأت منصفه می‌گردید، اما آنچه در طرح جدید عنوان شده است به صراحت تکیه بر رأی هیأت منصفه و تأثیرگذاری آن دارد. لازم به ذکر است این بخش از طرح نیز از نظر برخی کارشناسان نگاهی دقیق‌تر برای رسیدن به رشدی بیش‌تر را می‌طلبد. به عنوان مثال متغیر بودن اعضای هیأت منصفه در محاکم گوناگون سیاسی و مطبوعاتی، که با اتخاذ تصمیم افزایش اعضای ثابت هیأت منصفه (افزایش تعداد ۲۱ نفر در تهران به ۲۵۰ نفر و تعداد ۱۴ نفر در شهرستان‌ها به ۱۰۰ نفر) لحاظ گردیده است از دیگر نقاط قوت طرح فعلی محسوب می‌گردد که کمک شایان توجهی به

نزدیک‌تر شدن شکل و «ترکیب» هیأت منصفه در ایران به الگوهای اصلی آن در کشورهای غربی خواهد کرد. (رجوع شود به ماده ۳۶ در قانون مطبوعات سال ۱۳۷۹).

راهکارهای پیشنهادی برای کارآمد شدن طرح

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، علاوه بر نقاط قوتی که موجب برتری این طرح بر قوانین پیشین شده، ابهامات و سؤالاتی نیز در بررسی بخش‌های گوناگون آن مطرح است که عدم ارائه پاسخ مناسب بدان‌ها تبعات ناخوشایندی را در صورت تصویب آن به شکل فعلی به بار خواهد آورد. لذا در این بخش به بررسی موارد گوناگون ابهامات طرح شده در این مجموعه می‌پردازیم:

۱. در طراحی هیأت منصفه باید به شیوه‌ای عمل شود که هیأت منصفه از میان مردم باشد؛ یعنی به گونه‌ای که ترکیب آن، نماینده افکار عمومی در دادرسی و تصمیماتش ارجح بر تصمیمات دادگاه قرار گیرد. بنابراین یکی از ابهاماتی که در مورد این طرح با آن مواجه می‌شویم ماده ۴ آن است. آنچه در این ماده ذکر شده مبنی بر آن است که «انتخاب هیأت منصفه در مرکز هر استان زیر نظر شورایی مرکب از رئیس شورای استان و... صورت می‌گیرد». این در حالی است که کامبیز نوروژی - حقوقدان - معتقد است که: «چنانچه انتخابات براساس آرای مردم صورت گیرد، به دلیل کاندیدا شدن افرادی از احزاب مختلف و رأی آوردن افراد سیاسی این انتخابات نیز کاملاً سیاسی خواهد بود. از سوی دیگر اگر انتخاب براساس انتخاب شورای شهر باشد، به دلیل آن‌که انتخاب شوراها هم در کشور ما سیاسی است باز نتیجه سیاسی خواهد بود و با توجه به این که هیأت منصفه نباید حکومتی باشد، باید به دنبال راهی بگردیم که کم‌ترین مشکلات را ایجاد کند».

۲. در مورد ماده ۱۵ این طرح با وجود تغییرات مثبتی که نسبت به گذشته در آن حادث شده است به نظر می‌رسد که باز هم می‌توان با دقت نظر بیشتر، نکاتی را در مورد نسبت آرا در اعلام برائت یا محکومیت یا استحقاق تخفیف در مجازات‌ها در متن قانون گنجانند. برای مثال این گونه پیش‌بینی شود که قانون محکومیت یا به اتفاق آرا صورت گیرد یا با حداقل $\frac{2}{3}$ آرا و از سوی دیگر قانون برائت با اکثریت نسبی (نصف کل تعداد آرا + ۱) اجرا شود.

۳. با توجه به این که آیین نامه‌های اجرایی قوانین، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و ممکن است نقص در تدوین این آیین نامه‌ها سبب به اجرا درنیامدن کل قانون گردد، موکول کردن انتخاب نمایندگان صنف‌ها (در تبصره ماده ۴) و سایر جزئیات طرح - از جمله تشریفات دقیق قرعه‌کشی برای انتخاب اعضای هیأت منصفه و غیره - به تصویب آیین نامه اجرایی باید با ملاحظات بیش‌تر صورت گیرد.

۴. با توجه به این که اساس تشکیل «هیأت منصفه» در کشورهای غربی - که الگوی این طرح هستند - بر انتخابی نبودن و نامشخص بودن اعضای هیأت منصفه است^(۱۹) ضروری است قانون در این مورد تصریح کند که آیا اسامی کامل هیأت منصفه قبل از دادرسی‌های خاص «هیأت منصفه ثابت» علنی خواهد بود یا محرمانه.

۵. همچنین در ماده ۹ این طرح باید محرمانه بودن مذاکرات هیأت منصفه صریحاً در قانون پیش‌بینی گردد و اشاره شود که اعضای هیأت منصفه تا قبل از اعلام رأی توسط دادگاه باید از هرگونه اظهارنظر در مطبوعات منع شوند.^(۲۰)

۶. در مورد ماده ۱۳ این طرح گروهی از کارشناسان براین باورند که وجود عدم شباهت میان شرایط «هیأت منصفه» و «قضات» این ماده قانونی را دچار اشکالاتی خواهد کرد لذا بهتر است در «تعیین موارد رد اعضای هیأت منصفه» دقت نظر بیش‌تری به کار گرفته شود.^(۲۱)

منابع و مأخذ

۱. پناهی، دکتر محمدحسین، «زمینه‌های جامعه‌شناختی شکل‌گیری جامعه مدنی»، «تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران»، تهران، ۱۳۷۶.
۲. فرامرزیان، علیرضا، «بررسی موانع توسعه مدنی در ایران»، «تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران»، تهران، ۱۳۷۶.
۳. مصاحبه با دکتر نصیری و دکتر فریدیان در مورد بررسی طرح «تشکیل هیأت منصفه» مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۹.
۴. مصاحبه با کامبیز نوروزی در مورد بررسی طرح تشکیل هیأت منصفه، مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۹.
۵. طباطبایی، علی محمد، «هیأت منصفه از لحاظ تاریخی»، کانون وکلا، سال پنجم، شماره ۳۲ (خرداد و تیر ۱۳۴۲)، ص ۴۷.

۶. علی محمدی. مجید. «حدود صلاحیت هیأت منصفه در ایران». پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی. سال ۱۳۷۵.
۷. امامی. مصطفی. «هیأت منصفه در انگلستان». ماهنامه حقوق امروز. سال دوم. شماره ۹ و ۱۰. بهمن و اسفند ۱۳۴۲. ص ۷۴.
۸. انصاری لاری. محمد ابراهیم. نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران. سروش، تهران، ۱۳۷۵.
۹. از سخنان آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی در جلسه مورخ ۱۳۵۸/۸/۱۰ مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به هنگام طرح و تصویب اصل یکصد و شصت و هشتم.
- انصاری لاری. محمد ابراهیم. «نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران». سروش، تهران، ۱۳۷۵.
۱۰. ماده ۱۸ قانون اساسی بلژیک: «هیأت منصفه در تمام موارد جنایی و جرائم سیاسی و جرائم مطبوعاتی شرکت خواهد کرد».
۱۱. انصاری لاری. محمد ابراهیم. نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران. سروش، تهران، ۱۳۷۵.
۱۲. علی محمدی. مجید. حدود صلاحیت هیأت منصفه در حقوق ایران (اصل ۱۶۸ قانون اساسی). پایان نامه کارشناسی ارشد (حقوق عمومی)، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی: به راهنمایی: رضایی زاده برواتی. محمد جواد، ۱۳۷۵.
۱۳. مصاحبه با کامبیز نوروزی در مورد بررسی طرح تشکیل هیأت منصفه. مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۹.
۱۴. همان.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. همان.
۱۸. همان.
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. همان.

ملاحظات حقوقی درباره طرح:

تشکیل هیأت منصفه

درباره طرح تشکیل هیأت منصفه نکات حقوقی ذیل قابل ملاحظه است:

۱. ماده یک و شانزده دارای یک مضمون هستند و ادغام آنها ضرورت دارد. در تدوین متن مقررات موضوعه تصریح به این که مقرر در مورد نظر در اجرای چه اصلی برای تصویب پیشنهاد می شود ضرورتی ندارد. خصوصاً ارجاع به مقررات دیگر در متون قانونی خلاف قاعده است و تا آن جا که ممکن است باید از آن اجتناب کرد. به نظر می رسد متن ماده یک طرح باید به صورت زیر باشد:

ماده ۱: به منظور حضور در جلسات رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی و اظهار نظر درباره تقصیر متهمان به جرائم مزبور، هیأت منصفه به شرح مقرر در این قانون تشکیل می شود.

۲. ماده دو و سه را هم می توان در هم ادغام کرد و به طور خلاصه گفت:

ماده ۲- اعضای هیأت منصفه از میان گروه های مختلف اجتماعی نظیر... برای مدت... سال انتخاب می شوند.

مدت دو سال پیشنهاد شده برای طول مدت عضویت در هیأت منصفه با توجه به کثرت اعضا (۲۵۰ نفر در تهران و ۱۰۰ نفر در سایر استان ها) و زحمات و هزینه هایی که لازمه این انتخابات است کوتاه به نظر می رسد و افزایش این مدت به چهار سال هیچ منع عقلی یا قانونی ندارد.

۳. در ماده چهار عنوان «مدیرکل دادگستری» نادرست است. در وضع مطلوب باید گفت «رئیس کل دادگستری استان» و در شرایط فعلی باید گفت «رئیس حوزه قضایی استان».

۴. در ماده ۵ تعیین حداکثر سن اعضا هم ضروری است. در سنین کهولت قدرت تجزیه و تحلیل وقایع و ارزیابی معقول آنها تضعیف می شود. به نظر می رسد سن ۶۵ سال مناسب باشد. در همین ماده صحت مزاج یا سلامت جسمی و روانی هم باید از جمله شروط عضویت باشد. اختلالات روانی حتی اگر از مصادیق جنون هم نباشد مانع تصمیم گیری صحیح است و

همین طور است بیماری‌های جسمی. فقدان سوء شهرت یا عدم اشتها به فسق هم می‌تواند از جمله شروط باشد. همچنین اطلاق تبصره ماده ۵ هرکس را که زمانی وزیر یا استاندار یا نماینده مجلس بوده فرا می‌گیرد، حال آن که منظور کسانی است که هم اکنون در زمان دادرسی، سمت‌های مذکور را دارند.

۵. در بند ۳ ماده ۵ «محکومیت مؤثر» با تحولات قانونگذاری پس از قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر (مصوب ۱۳۶۶) به معنای محکومیت‌های دارای تبعات جزایی است. بنابراین پیشنهاد می‌شود این بند به شرح زیر اصلاح شود:

«نداشتن پیشینه محکومیت کیفری که قانوناً موجب سلب حقوق اجتماعی است».

۶. معلوم نیست مجری انتخابات هیأت منصفه و مرجع صالح برای احراز شرایط صلاحیت اعضا کدام نهاد است؟ صلاحیت شورای پیش‌بینی شده در ماده چهار نظارتی است و یک نهاد اجرایی هم باید پیش‌بینی شود.

۷. کثرت مقرر در ماده ۶ معقول به نظر نمی‌رسد. انتخاب تعداد ۲۵۰ نفر عضو اولاً مشکلات عملی دارد و مستلزم صرف دقت و هزینه و زحمت قابل توجه است و ثانیاً از لحاظ روانی شأن هیأت و عضویت در آن را پایین می‌آورد و به تعبیری، موجب لوث شدن اصل مسأله می‌شود. تفکیک میان استان تهران و سایر استان‌ها نیز چندان معقول به نظر نمی‌رسد. شاید تعداد چهار یا پنج برابر اعضای لازم برای شرکت در جلسات دادگاه کافی باشد.

۸. در ماده هفت، مرجع قرعه کشی و انتخاب اعضای شرکت‌کننده در جلسات رسیدگی دادگاه مشخص نیست. در همین ماده، تعداد اعضای شرکت‌کننده زیاد است. شایسته‌تر آن است که به جای ماده هفت و هشت و نه در یک ماده گفته شود:

* «برای حضور در جلسات رسیدگی به هر پرونده سیاسی یا مطبوعاتی، تعداد یازده عضو اصلی و پنج عضو علی‌البدل یک هفته قبل از تشکیل دادگاه به قید قرعه با حضور نماینده دادگستری، وکلای متهم یا متهمان و نماینده شورای شهر مرکز استان انتخاب می‌شوند. مراتب پس از انتخاب بلافاصله توسط وزارت کشور به رئیس کل دادگستری استان محل رسیدگی ابلاغ می‌گردد».

۹. در مورد ماده ۹ عبارت «اکثریت آرا حاضران ملاک تصمیم‌گیری هیأت منصفه خواهد بود» منطقی‌باید از این ماده حذف و در ماده ۱۵ ذکر شود.

۱۰. در مورد ماده ۱۱، حضور اعضای هیأت منصفه، باید یک تکلیف تلقی شود. آن هم در

زمان رسیدگی. بنابراین متن زیر پیشنهاد می‌شود:

«اعضای هیأت منصفه موظفند که در جلسات دادگاه تا ختم رسیدگی حضور یابند» و چنانچه هریک از اعضای هیأت منصفه بدون عذر موجه در جلسات دادرسی حاضر نشود یا... به دو سال محرومیت... محکوم می‌شود. در ضمن مرجع تصمیم درباره محرومیت عضو متخلف باید نهادی غیر از دادگاه باشد. نهاد مجری انتخابات هیأت منصفه و احرازکننده شرایط صلاحیت آنان که اعضای منتخب را به دادگستری معرفی می‌کند مناسب‌تر است.

۱۱. در مورد تبصره ماده ۱۱، اگر عضو هیأت منصفه در همان فاصله دو روز عذر موجه پیدا کرد تکلیف چیست؟ آن عذر وی غیر موجه محسوب می‌گردد؟ برای رفع ابهام درج تبصره ماده ۳۹ قانون مطبوعات به جای تبصره ذیل ماده طرح پیشنهاد می‌شود.

۱۲. در مورد حکم ماده ۱۲ چند مسأله قابل یادآوری است:

اولاً حکم ماده ۱۲ باید پس از حکم ماده ۶ واقع شود؛ یعنی همان طور که اعضای هیأت منصفه عملاً باید پس از انتخاب سوگند یاد کنند، ترتیب مقررات قانونی هم باید به همین ترتیب باشد.

ثانیاً مفاد ماده چنان است که گویی تلویحاً عضویت غیر مسلمان را در هیأت منصفه نفی می‌کند اگر چنین است شرط اسلام از جمله شرایط عضویت در هیأت منصفه ذکر شود و در غیر این صورت، تکلیف نحوه سوگند اعضای غیر مسلمان باید ذکر گردد.

ثالثاً صرف نظر از نکات یاد شده، متن سوگندنامه اعضای هیأت منصفه باید در قانون دقیقاً تصریح گردد، به این شرح:

«من در برابر قرآن کریم به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که بدون در نظر گرفتن گرایش‌های شخصی و گروهی و بارعایت صداقت، تقوی و امانت داری در راه احقاق حق و ابطال باطل انجام وظیفه کنم».

ترجیحاً سوگند در همان «جلسه» دادگاه پیش از رسیدگی ادا شود.

۱۳. در مورد ماده ۱۳ «رد صلاحیت» اعضای هیأت منصفه منظور نیست، بلکه منظور سبب‌های رد (ایراد) است. بنابراین پیشنهاد می‌شود تصریح گردد که: «موارد رد اعضای هیأت منصفه همان موارد رد دادرسی مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب

(در امور کیفری) است.»

۱۴. در مورد ماده ۱۴ باید به اعضای هیأت منصفه اجازه داد در هر مورد خصوصاً درباره چگونگی تحقیقات مقدماتی، تشکیک و اظهار نظر کند. اختیارات اعضای هیأت منصفه نباید محدود به مراحل دادرسی باشد. در این خصوص متن پیشنهادی چنین است: «اعضای هیأت منصفه می‌توانند در نخستین جلسه دادگاه در مورد چگونگی تحقیقات یا ضرورت بررسی پیش‌تر اعلام نظر کنند» یا اگر در حین دادرسی ...

۱۵. در مورد تبصره یک ماده ۱۵، اگر جلسه دادگاه با تعداد فرد تشکیل شود و دادگاه الزام شود، این تبصره منتفی است. اگر احد از اعضای هیأت منصفه از اظهار نظر امتناع ورزید در واقع رأی ممتنع داده است. آیین نامه تکلیف این موارد را تعیین می‌کند.

۱۶. تبصره ۴ ماده ۱۵ به این صورت فعلی خالی از اشکال نیست و باید با موازین آیین دادرسی کیفری مطابق شود، زیرا جهات تجدیدنظر خواهی - با در نظر گرفتن حقوق محققان - باید ملحوظ گردد.

۱۷. عبارت «مصونیت» در وازگان حقوقی معنا دارد، لکن در ماده ۱۷ طرح تقدیمی به اشتباه به کار رفته است. اصولاً این ماده فاقد ضمانت اجرا است.

۱۸. اصلاحات عبارتی مواد این طرح عبارتند از:

الف) در ماده ۳، روحانیان، استادان دانشگاه.

ب) در تبصره ماده ۴ اصناف (جمع صنف)، در ماده ۳ هم اصناف به کار رفته است.

ج) در ماده ۷ دادگاه به جای «محکمه».

د) در ماده ۱۴ دادرسی به جای «محاکمه».

ه) در تبصره ۴ ماده ۱۵ «محاکمه» زاید است.

و) در ماده ۱۶ عدد ۱۶۸ زائد است.

۱. هیأت اتهامیه و هیأت منصفه، محمد شاهکار، کانون وکلا، سال ۴، ش ۲۵، (مهر ۱۳۳۱)، ص ۲۱-۲۳.
۲. هیأت منصفه، یوسف رحمتی، مجله حقوق وزارت دادگستری، شماره ۵ و ۶ (مرداد و شهریور ۱۳۳۹)، ص ۳۱۷-۳۲۱.
۳. هیأت منصفه، کریم صمیمی، نشریه کانون وکلای دادگستری آذربایجان، ش ۱ (سال ۱۳۳۷)، ص ۵۳-۵۸.
۴. هیأت منصفه از ۱۲۱۵ میلادی تا امروز، علی جباری، کانون وکلا، سال ۵، ش ۳۲ خرداد و تیر ۱۳۴۲، ص ۱۹-۲۲.
۵. هیأت منصفه در امریکا، مصطفی امامی، ماهنامه حقوق امروز، سال ۲، ش ۱۱ و ۱۲ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۳)، ص ۴۳-۴۶.
۶. هیأت منصفه در انگلستان، مصطفی امامی، ماهنامه حقوق امروز، سال ۲، ش ۹ و ۱۰ (بهمن و اسفند ۱۳۴۲)، ص ۷۲-۷۴.
۷. هیأت منصفه در دادگاه‌های کشورهای متحده امریکای شمالی، مهین دخت خامنه‌ای، کانون وکلا، سال ۱۵، ش ۸۶ (مهر و آبان ۱۳۴۲)، ص ۱۱۱-۱۲۷.
۸. هیأت منصفه در محاکم حقوقی ایالات متحده امریکا، موسی اخوی، مجله حقوقی وزارت دادگستری، دوره جدید، شماره ۱۶ (خرداد ۱۳۵۶) ص ۱۴۲ و ۱۵۰.
۹. هیأت منصفه و دادرسی مطبوعاتی در قوانین ایران، حمید مقدم‌فر، رسانه.
۱۰. طباطبائی، محیط، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۶.
۱۱. براون، ادوارد، تاریخ مطبوعات ایران، تهران، انتشارات معرفت ۱۳۷۷.
۱۲. صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، انتشارات کمال، چاپ دوم ۱۳۶۴.
۱۳. کهن، گونل، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۳.
۱۴. علی محمدی، مجید، «صلاحیت هیأت منصفه در حقوق ایران (اصل ۱۶۸ قانون اساسی)». کارشناسی ارشد (حقوق عمومی) دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی،

۱۵. لایق میرحسینی، مجید، «جرائم مطبوعاتی»، کارشناسی ارشد (حقوق جزا و جرم‌شناسی). دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۱۳۷۲-۱۳۷۳.